
توجیه و نقد اختصاص سهمیه‌های مبتنی بر جنسیت برای زنان از منظر حقوق انتخابات پارلمانی؛ مطالعه تطبیقی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۶

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۱۰/۱۵

علی مشهدی

دانشیار دانشگاه قم - mashadiali@yahoo.com

چکیده

در حقوق انتخابات پارلمانی برخی از کشورها، سازوکار سهمیه‌بندی جهت افزایش نقش مشارکت سیاسی زنان پیش‌بینی شده است. این امر در راستای تضمین افزایش انتخاب‌پذیری زنان در فرایند انتخابات پارلمانی صورت می‌گیرد. این پرسش اساسی مطرح است که در حقوق اساسی کشورها این سهمیه‌ها چگونه شکل گرفته و پیش‌بینی سهمیه‌های مبتنی بر جنسیت برای زنان از لحاظ حقوقی چگونه توجیه شده است. نیز چه انتقاداتی می‌توان بر آن وارد کرد. در این پژوهش کوشیده شده با روش تحلیلی - توصیفی، ضمن مطالعه تطبیقی سهمیه‌های مبتنی بر جنسیت و نحوه توزیع کرسی‌های پارلمانی به زنان در نظام‌های انتخاباتی گوناگون، رویکردهای مخالفان و موافقان و استدلال‌ها بحث و ارزیابی شود. به اجمال از دیدگاه رویکردهای مخالف این سهمیه‌ها بر خلاف اصل برابری، حقوق حزبی، دموکراسی و شایسته‌سالاری هستند. حمایت از حق مشارکت سیاسی زنان، تبعیض مثبت و حقوق بشر نیز بیانگر رویکرد مدافعان است. فرض اساسی این مقاله در پاسخ به پرسش اصلی بر این مبنا استوار است که با وجود رویکردهای مخالف، امروزه در حقوق اساسی بسیاری از کشورها به منظور تضمین مشارکت سیاسی زنان، سهمیه‌های مبتنی بر جنسیت پذیرفته شده است.

واژگان کلیدی:

حقوق زنان، سهمیه‌های مبتنی بر جنسیت، مشارکت سیاسی، حقوق انتخابات پارلمانی، حقوق اساسی تطبیقی.

مقدمه

نحوه و میزان مشارکت زنان در انتخابات پارلمانی و تضمین مشارکت‌پذیری آنها یکی از مسائل مهمی است که مورد توجه برخی نظام‌های حقوقی - سیاسی قرار گرفته است. بر همین اساس در قوانین اساسی و قوانین انتخاباتی کشورهای گوناگون، امروزه سازوکاری پیش‌بینی شده که بر اساس آن درصد مشخصی از کرسی‌های پارلمان به زنان اختصاص داده می‌شود (see: Krook, 2010/ Bush, 2011, pp.103-117). این امر در برخی رویکردها مبنی بر تقویت افزایش مشارکت سیاسی زنان و دستیابی به توازن جنسیتی در برخی از نظام‌های انتخاباتی ریشه دارد که هنوز در سیستم‌های انتخاباتی فاقد چنین سازوکارهایی توصیه و تبلیغ می‌شود.

این سؤال اساسی مطرح است که مبنای حقوقی این گونه سهمیه‌ها با توجه به نگرش‌ها در این زمینه چیست و چگونه توجیه می‌شود. به‌طور کلی هدف سهمیه‌ها افزایش نقش زنان در انتخابات عمومی یا نهادهای انتصابی مانند دولت، پارلمان‌ها و شوراهای محلی است. به همین سبب سهمیه‌های جنسیتی زنان اهمیت سیاسی نیز یافته‌اند. محبوبیت برخی از احزاب به میزان به‌کارگیری و مشارکت دادن زنان بستگی دارد.

در برخی احزاب به‌کارگیری کاندیداهای زن در چارچوب یک برنامه مشخص کنترل می‌شود. سهمیه‌ها در فرایندهای غیررسمی نشان‌دهنده این هستند که در نهایت کدام حزب در به‌کارگیری زنان و دادن شانس به آنان موفق بوده است. با وجود این امر از لحاظ حقوقی - سیاسی پرسش‌های بسیاری مطرح است. اینکه اختصاص چنین سهمیه‌هایی چگونه با اصول حقوق عمومی همچون برابری و منع تبعیض و دموکراسی انطباق دارد؟ چه دلایلی له یا علیه این سهام وجود دارند؟ امروزه چه ضرورت‌هایی سبب شده بسیاری از کشورها به سمت تصویب قوانین یا اصلاح آنها به منظور تضمین سهمیه‌بندی مبتنی بر جنسیت حرکت کنند؟

در این مقاله کوشیده شده با روش تحلیلی - توصیفی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، در سه بخش جداگانه به این پرسش‌ها تا حد امکان پاسخ داده شود. نخست به معرفی این قبیل سهمیه‌بندی و وضع آنها در نظام‌های حقوقی کشورهای گوناگون خواهیم پرداخت، سپس توجیهات و دفاعیاتی که به طرح این قبیل سهمیه‌بندی در نظام‌های انتخاباتی منجر می‌شود را بحث می‌کنیم و آن‌گاه مهم‌ترین انتقادات و کاستی‌های وارده را در چارچوب آموزه‌ها و مفاهیم حقوق عمومی ارزیابی خواهیم کرد.

۱. سهمیه‌های مبتنی بر جنسیت و اوضاع آنها در سیستم‌های حقوقی

منظور از سهمیه‌های مبتنی بر جنسیت، سازوکاری است که طی آن زنان تعداد یا درصد خاصی از اعضای یک هیئت، شورا، کمیسیون یا مجالس انتخابی را تشکیل دهند (Dahlerup, 2005, p.141). در انتخابات پارلمانی، منظور تعیین درصد یا میزان خاصی سهمیه برای زنان است؛ اعم از اینکه جزو لیست کاندیداها، مجالس پارلمانی یا دولت باشند یا خیر. در ادامه ضمن اشاره به روش‌های سهمیه‌بندی به بررسی سیستم حقوقی کشورها خواهیم پرداخت.

۱-۱. روش‌های سهمیه‌بندی جنسیتی

به‌طور کلی در قوانین و مقررات انتخاباتی از سه روش کلی استفاده می‌شود که شامل سهمیه‌های نامزدی، کرسی‌های ذخیره و برابری منفی (بی‌طرفی جنسیتی) می‌شوند.

۱-۱-۱. روش سهمیه‌های نامزدی (Candidate quotas)

در این روش حداقل درصدی از نامزدها برای انتخاب شدن الزاماً باید از میان زنان باشند و احزاب سیاسی موظف‌اند فهرستی از نامزدها را به زنان اختصاص دهند. این دسته از سهام نیز به نوبه خود دو دسته‌اند که شامل سهمیه‌های اجباری و سهمیه‌های اختیاری می‌شوند. برخی از این سهمیه‌ها نیز به موجب قوانین و مقررات انتخاباتی پیش‌بینی شده‌اند که به آنها سهمیه‌های «کاندیداتوری قانونی» (Legal candidate quotas) می‌گویند. این سهمیه‌ها در قوانین اساسی، قوانین انتخاباتی یا در قوانین مربوط به احزاب مشخص می‌شوند. این دسته از سهام که در قوانین آمده‌اند، برای همه احزاب سیاسی در به‌کارگیری درصدی از زنان الزامی‌اند. بزرگ‌ترین مشکل این روش نبود امکان تضمین کسب کرسی از سوی زنان است (Krook, 2016, p.268)؛ به سخن دیگر لزوماً بین اختصاص سهمیه نامزدی و کسب کرسی ممکن است تناسب حاصل نشود.

«سهمیه‌های اختیاری» (Voluntary quotas) نیز همان‌گونه که از عنوان آنها مشخص است، سهمیه‌هایی هستند که توسط احزاب سیاسی معین شده؛ بدون اینکه الزام قانونی مشخصی در این زمینه داشته باشند. گاهی به اینها سهمیه‌های نرم (Soft quotas) نیز گفته می‌شود (see: Wang, 2019, pp.401-411).

۱-۱-۲. روش اختصاص کرسی (Reserved Seat)

در این روش - بر خلاف روش قبل - با نامزدی زنان در انتخابات مواجه نیستیم؛ بلکه در

فرایند پس از انتخابات، حضور زنان به صورت قطعی در پارلمان تضمین می‌شود؛ به این معنا که شماری از کرسی‌های پارلمان را برای زنان جهت نمایندگی به صورت تضمین شده - به موجب حکم مشخص شده در قانون اساسی یا عادی - مقرر می‌دارند. برای نمونه در اوگاندا از هر ۵۶ کرسی، یک نماینده انتخاب شده در هر حوزه انتخابیه به زنان اختصاص دارد. در رواندا مطابق قانون اساسی، ۳۰ درصد کرسی‌ها که با آیین خاصی توزیع می‌شوند، به زنان اختصاص داده شده است. در تانزانیا ۲۰ درصد کرسی‌ها به زنان و احزاب سیاسی - به نسبت کرسی‌های پارلمانی که در انتخابات به دست می‌آورند - اختصاص یافته است (Rumbidzal, 2015, p.111). کرسی‌های اختصاص یافته می‌تواند به مانند آنچه در کنیا و برخی از کشورهای عربی می‌بینیم، کامل شود.

۳-۱-۱. روش بی‌طرفی جنسیتی

در این روش که به روش خنثی یا تعیین نشدن جنسیت (Gender-neutral quotas) نیز معروف است، به صراحت به سهمیه‌های مربوط به زنان پرداخته نمی‌شود؛ بلکه این روش به صورت غیرمستقیم تضمین‌کننده سطحی از مشارکت زنان در انتخابات و پارلمان است. به دیگر سخن این روش در نهایت به سود زنان خواهد بود؛ به این نحو که در این روش برای نمونه هیچ‌یک از جنسیت‌ها نباید بیش از ۶۰ درصد یا کمتر از ۴۰ درصد کرسی‌های پارلمان را اشغال کنند (Dahlerup, 2005, p.142). سهمیه‌بندی بر اساس بی‌طرفی جنسیتی، محدودیت‌های حداکثری و حداقلی را برای هر دو جنس فراهم می‌کنند. قواعد مربوط به سهمیه‌های خنثی گاهی اوقات به عنوان راهبردی به منظور رد کردن استدلال‌های مربوط به تبعیض آمیز بودن اختصاص سهمیه برای زنان به کار می‌روند.

۲-۱. وضعیت سهمیه‌بندی مبتنی بر جنسیت در حقوق اساسی کشورها

در حال حاضر در حقوق اساسی بسیاری از کشورها (حدود ۱۰۰ کشور) شاهد توسعه روزافزون اختصاص سهمیه‌های مبتنی بر جنسیت برای زنان هستیم (O'Brien, 2016, p.112). این موارد نمایانگر آن است که سهمیه‌های مبتنی بر جنسیت، ورود زنان به سیاست را رونق بخشیده است (see: Verge et al, 2018, pp.43-59). در کشورهای اسکاندیناوی سهمیه‌بندی به نفع زنان، حکایت از افزایش تدریجی نمایندگی زنان در پارلمان دارد. در کشورهای هم‌چون آرژانتین، کاستاریکا، آفریقای جنوبی و رواندا این وضع شتاب بیشتری گرفته است. در سال ۲۰۰۵ بیش از ۴۰ کشور سهمیه‌های انتخاباتی را از طریق اصلاح قانون

اساسی یا تصویب انواعی از قوانین تعیین کرده‌اند (see: Dahlerup & Freidenwall, 2005, pp.26-48). در بیش از ۵۰ کشور دیگر، احزاب سیاسی اصلی به صورتی خودجوش سهمیه‌هایی را برای زنان و به منظور برخورداری درصد خاصی از کاندیداهایی که برای انتخابات نامزد شده‌اند، تعیین کرده‌اند (see: Dahlerup & Freidenwall, 2005). با نگاهی به سهمیه‌های قانونی انتخاباتی در حقوق اساسی کشورها می‌توانیم بگوییم غالب سیستم‌های سهمیه‌های مبتنی بر جنسیت در سیاست در سال‌های اخیر اختصاص و توسعه یافته است. در مناطق جهان انواع متعددی از سهام اهمیت یافته‌اند. در ادامه سعی شده از هر قاره، برخی از کشورهای مهم برای نمونه بررسی شوند.

۱-۲-۱. اروپا

کشورهای اروپایی نیز در سده‌های اخیر با اصلاح قوانین انتخاباتی، سهمیه‌های انتخابی را برای زنان تضمین کرده‌اند. همچنین در سطح فراملی این امر در پارلمان اروپا نیز پیش‌بینی شده است (see: Aldrich & Daniel, 2020, pp.738-767). در اروپای شرقی و مرکزی بسیاری از احزاب مقررات مربوط به سهام را تصویب کرده‌اند. در اروپای غربی سهمیه‌ها به عنوان یکی از اشکال سهمیه‌های ارادی ارائه شده توسط احزاب مطرح شده‌اند. البته فرانسه و بلژیک در اختصاص این قسم سهمیه‌ها استثنا قلمداد می‌شوند (دالرب، ۱۳۹۲، ۱۱۰). در آلمان از سال ۱۹۸۰ به بعد به‌ویژه در مجالس ایالتی در بوندستاگ شاهد افزایش نقش زنان هستیم (see: Xydias, 2007, pp.52-66, Kolinsky, 1991, p.56).

در کشورهای اروپای شمالی میزان نمایندگی سیاسی زنان افزایش یافته است. این افزایش در خلال ۳۰ سال گذشته رخ داده است؛ برای نمونه در سال ۲۰۰۵ زنان بیش از ۴۵ درصد اعضای پارلمان سوئد، ۳۸ درصد در فنلاند، ۳۷ درصد در دانمارک، ۳۶ درصد در نروژ و ۳۰ درصد در ایسلند را در خلال انتخابات سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵ تشکیل می‌دهند (دالرب، ۱۳۹۲، ص ۱۱۰).

در کشورهای اسکاندیناوی وضع فرق می‌کند. برخلاف تلقی رایج، هیچ مقررۀ مبتنی بر قانون اساسی یا قانون عادی جایگاه والایی را برای نمایندگی سیاسی زنان در کشورهای اسکاندیناوی اعطا نکرده است. در بسیاری از مواقع این افزایش مربوط به فشار مداوم گروه‌های زنان در احزاب و به‌طور کلی جنبش‌های فمینیستی بوده است. البته در کشورهای اسکاندیناوی، فشار برای افزایش نمایندگی زنان بر همه احزاب سیاسی وجود دارد. برخی

از احزاب به ویژه احزاب چپ با اعمال سهمیه‌های ارادی حزبی به این امر پاسخ داده‌اند. در سه کشور اسکاندیناوی سهمیه‌ها بر اساس تصمیماتی که میان احزاب سیاسی گرفته می‌شوند، مقرر می‌گردند. نخستین بار این امر در احزاب چپ و سوسیال‌دمکرات و در خلال دهه‌های ۱۹۷۰، ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ رواج یافتند. در جدول شماره ۱ به‌اجمال به وضع کشورهای اروپایی دیگر اشاره شده است.

جدول ۱. وضع برخی سهمیه‌های مبتنی بر جنسیت در اروپا

نام کشور	مبنای قانونی	سال تخصیص	درصد سهمیه	درصد حضور واقعی زنان
بلژیک	قانون عادی	۱۹۹۴	۳۳	۳۵/۳
بوسنی و هرزگوین	قانون عادی	۲۰۰۱	۳۳	۱۶/۷
فرانسه	قانون اساسی و عادی	۱۹۹۹ و ۲۰۰۰	۵۰	۱۲/۱
مقدونیه	قانون عادی	۲۰۰۲	۳۰	۱۷/۵
صربستان و مونته‌نگرو	قانون عادی	۲۰۰۲	۳۰	۷/۹

جهش واقعی در افزایش نمایندگی زنان در کشورهای اروپای شمالی در ۱۹۷۰ و پیش از آنکه حزبی سهمیه‌های کاندیداتوری را تعیین کند، اتفاق افتاد. بسیاری از احزاب دست راستی نیز به هر حال سهمیه‌های آزادی را مدنظر قرار داده‌اند. این امر تا سال ۱۹۹۳ که حزب سوسیال‌دمکرات سوئد اصل «هر دو نفر در لیست زن هستند» را ارائه داد، مطرح بود که سیستم سهمیه‌بندی بر اساس ۵۰ به ۵۰ که در آن سهمیه زنان بیشتر از سهمیه مردان نبود. در سوئد، شماری از احزاب سیاسی از جمله سوسیال‌دمکرات‌ها، احزاب چپ و احزاب سبز، فهرست‌های محدودی را مشخص کرده‌اند که میان کاندیداهای مرد و زن جابه‌جا می‌شود و در نتیجه به انتخاب زنان در هریک از موقعیت‌های مشخص شده در لیست احزاب می‌انجامد. این فرایند در نهایت به افزایش مشارکت زنان منجر شده است (حیدری و مشهدی، ۱۳۹۷ «ب»، ص ۱۲).

۲-۱-۲. آمریکای لاتین

در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین شاهد اصلاح قوانین برای تضمین درصد مشارکت زنان در انتخابات هستیم. مقررات مبتنی بر سهمیه‌بندی هم‌اکنون در کاستاریکا و آرژانتین جایگاه مهمی را در جهان یافته‌اند (see: Jones, 2009, pp.56-81). در آرژانتین قانون سال

۱۹۹۱ در خصوص سهمیه‌ها مقرر داشته است که باید حداقل ۳۰ درصد فهرست احزاب از میان کاندیداهای زن باشند. کشورهای دیگر نیز از آرژانتین پیروی کردند (Schwindt-Bayer, 2009, p.7). اصلاحات بعدی قانون حداقلی از تعداد موقعیت‌هایی را که باید برای زنان باشد، تثبیت کرده است (جدول شماره ۲) که با اعمال این فرمول برای نمونه ۳۴ درصد از نمایندگان انتخاب شده در سال ۲۰۰۳ از زنان بوده‌اند.

جدول ۲. حداقل سهمیه زنان بر اساس تعداد کرسی‌ها

ردیف	تعداد کرسی	حداقل سهمیه زنان
۱	۲ تا ۴	۱
۲	۴ تا ۸	۲
۳	۱۰ تا ۱۱	۳
۴	۱۲ تا ۱۴	۴

در آمریکای لاتین کشورهایی مانند آرژانتین - با قانون سال ۱۹۹۱ - و کاستاریکا پیشرو هستند (see: International IDEA, 2003). به دلیل اختصاص این سهمیه‌ها در سده‌های اخیر، جایگاه زنان در نمایندگی‌های پارلمانی این کشورها نیز افزایش یافته است. در جدول شماره ۳ به اجمال به وضع این کشورها اشاره شده است.

جدول ۳. وضع سهمیه‌های مبتنی بر جنسیت در آمریکای لاتین

نام کشور	مبنای قانونی	سال تخصیص	درصد سهمیه	درصد حضور واقعی زنان
آرژانتین	قانون اساسی و عادی	۱۹۹۱	۳۰	۳۴/۱
بولیوی	قانون عادی	۱۹۹۷	۳۰	۱۸/۵
برزیل	قانون عادی	۱۹۹۷	۳۰	۸/۲
کاستاریکا	قانون عادی	۱۹۹۶	۴۰	۳۵/۱
جمهوری دومینیکن	قانون عادی	۱۹۹۷	۲۵	۱۷/۳
اکوادور	قانون عادی	۱۹۹۷	۲۰	۱۶
گینه	قانون اساسی		۳۳	۲۰
هندوراس	قانون عادی	۲۰۰۰	۳۰	۵/۵
مکزیک	قانون عادی	۲۰۰۲	۳۰	۲۲/۶
پاناما	قانون عادی	۱۹۹۷	۳۰	۹/۹
پاراگوئه	قانون عادی	۱۹۹۶	۲۰	۱۰
پرو	قانون عادی	۱۹۹۷	۳۰	۱۷/۵

۳-۲-۱. آفریقا

در کشورهای آفریقایی، اوضاع اندکی متفاوت است. در این کشورها معمولاً سهمیه‌های کرسی‌های پارلمانی برای گروه‌های گوناگون (مذهبی، قومی و قبیله‌ای) ذخیره می‌شوند. از سال ۲۰۰۷ به بعد کشورهای موزامبیک، نامیبیا، آفریقای جنوبی، رواندا، تانزانیا و اوگاندا در قوانین ملی خود اقدام به افزایش سهم مشارکت زنان در پارلمان از ۲۵ تا ۵۰ درصد کرده‌اند (Bauer, 2008, p.348). برخی از این کشورها نیز «زنان» را به عنوان گروه‌هایی که باید کرسی‌های پارلمانی را داشته باشند، شناسایی کرده‌اند (Ballington, 2004, pp.124-128). برای نمونه در رواندا، در اکتبر ۲۰۰۳، زنان ۴۸/۸ درصد کرسی‌ها را در مجلس نمایندگان در اختیار گرفتند. این امر سبب شد این کشور کوچک آفریقایی رتبه نخست را در میان تمام کشورهای جهان از لحاظ تعداد زنان انتخاب‌شده در پارلمان به دست آورد. پیش از جنگ داخلی در اوایل دهه ۱۹۹۰ و نسل‌کشی در سال ۱۹۹۴، زنان رواندا هرگز بیش از ۱۸ درصد کرسی‌ها را در پارلمان کشور نداشتند (حیدری و مشهدی، ۱۳۹۷ «الف» ص ۱۰). تجربه مصر نیز از زمان اعطای حق رأی در قانون اساسی ۱۹۵۶ به زنان تا افزایش نقش نمایندگی سیاسی زنان پس از قانون ۱۹۷۹ و پس از سال ۲۰۱۵ که به حدود ۱۴ درصد رسید، ارزنده است (see: Abdelgawad & Hassen, 2019/ Abou-Zeid, 2004, pp.47-49).

در جدول شماره ۴ وضع این کشورها به اختصار مشخص شده است.

جدول ۴. وضع سهمیه‌های مبتنی بر جنسیت در آفریقا

نام کشور	مبنای قانونی	سال تخصیص	درصد سهمیه	درصد حضور واقعی زنان
جیبوتی	قانون عادی	۲۰۰۲	۱۰	۱۰/۸
اریتره	قانون اساسی	-	-	-
عربستان	قانون عادی	۲۰۰۳	۶ کرسی	۵/۵
کنیا	قانون اساسی	۱۹۹۷	۶ کرسی	۶/۷
مراکش	قانون عادی	۲۰۰۲	۳۰ کرسی	۱۰/۸
رواندا	قانون اساسی و عادی	۲۰۰۳	۳۰	۴۸/۸
سودان	قانون عادی	-	۱۰	۹/۷
تانزانیا	قانون اساسی و عادی	۲۰۰۰	۲۰-۳۰	۲۲/۳
اوگاندا	قانون اساسی و عادی	۱۹۸۹ و ۱۹۹۵	۵۶	۲۴/۷

۱-۲-۴. آسیا

در کشورهای آسیایی نیز ما شاهد اصلاح قوانین به سود سهمیه‌های مبتنی بر جنسیت برای زنان هستیم؛ برای نمونه در کشورهای همسایه ایران می‌توان به کشور افغانستان و عراق اشاره کرد. افغانستان با تدوین قانون اساسی خود در سال ۲۰۰۴ حداقل ۲۵ درصد کرسی‌ها را برای زنان تضمین کرده است. همین امر در خصوص پاکستان نیز صادق است (فلشنبرگ و باری، ۱۳۹۵، ص ۱۳۰). در عراق - بر اساس بخش ۴ (۳) قانون سال ۲۰۰۴ انتخابات - احزاب سیاسی باید در هر سه موقعیت، لیست‌های احزاب مکانی را به زنان اختصاص دهند که کمتر از یک از سه کاندیدایی که فرصت ایجاد شده یا کمتر از ۲ کاندیدا از ۶ فرصت و تا پایان لیست به همین صورت نباشد. در نتیجه و برای نمونه ۳۱ درصد از نمایندگان انتخاب شده در سال ۲۰۰۵ زن بوده‌اند (see: International IDEA, 2003).

در هند هم هفتاد و چهارمین اصلاحیه قانون اساسی مقرر می‌دارد ۳۳ درصد کرسی‌ها برای نهادهای انتخابات محلی در شهرها و در حومه (پانچایات‌ها (Panchayats)) برای زنان ذخیره شوند. سیاست رزرو به مانند سهمیه‌بندی‌ها بسیار شایع بوده و به عنوان ابزار سیاسی در هند بسیار بحث‌برانگیز است. بنابراین سیستم سهمیه‌بندی متشکل از کرسی‌های ذخیره شده برای گروه‌های برنامه‌ریزی شده به عنوان بخشی از سیستم چرخشی (Rotation system) است که بر اساس آن تصمیم گرفته می‌شود که اجازه استفاده از کرسی‌ها را برای هر بخش از رقابت دسته‌بندی کنند (Raman, 2002, p.1/ see: Jayal, 2006, pp.15-35). این سیستم منجر به انتخاب چند میلیون زن هندی در شوراهای محلی شده است. جنبش زنان هند توانسته کاندیداهای زن را به حرکت و تحصیل وادارد. پیشنهاد سهمیه‌بندی برای زنان در لوک سبابا (Lok Sabha) (مجلس دولت‌ها، مجلس دوم هند) مطرح شده که از سوی پارلمان رد شده است. در بنگلادش و پاکستان نیز سهمیه‌بندی بر اساس جنسیت برای شوراها آغاز شده است (see: Chowdhury, 2002/ Imran, 2020, pp.1-24/ Panday, 2008, pp.489-512).

در چین از زمانی که امواج فمینیستی از ۱۹۲۰ آغاز شد، توجه به مشارکت سیاسی زنان نیز اهمیت یافت (see: Wang, 2013, pp.1-30). در ترکیه از زمان امپراتوری عثمانی، افزایش نقش زنان مطرح بوده است؛ ولی در زمان دولت‌های نظامی از ۱۹۸۰ به بعد، این فرایند به قهقرا گرایید. افزایش نقش نمایندگی زنان در پارلمان ترکیه از سال ۱۹۹۰ به بعد به صورت جدی مطرح شد (Ayata & Tütüncü, 2008, p.446). در اندونزی سهمیه زنان

برای انتخابات پارلمان از سال ۲۰۰۴ اجرایی شد و پیش‌بینی شده تا سال ۲۰۱۹ به ۱۷ درصد برسد (Prihatini, 2018, p.49).

در حقوق ایران چنین سهمیه‌بندی‌ای شناسایی نشده؛ ولی هیچ مانعی نیز بر مبنای جنسیت برای انتخاب شدن در انتخابات مجلس وجود ندارد (حیدری و مشهدی، ۱۳۹۷ «الف»، ص ۳). افزون بر این تحقیقات نشان داده حضور زنان در پارلمان سیر صعودی داشته است (عیوضی و همتی، ۱۳۹۳، ص ۹۶). در جدول شماره ۵ به وضع برخی از کشورهای آسیایی اشاره شده است.

جدول ۵. وضع سهمیه‌های مبتنی بر جنسیت در آسیا

نام کشور	مبنای قانونی	سال تخصیص	درصد سهمیه	درصد حضور واقعی زنان
افغانستان	قانون اساسی	۲۰۰۴	۲۵	۲۵
ارمنستان	قانون عادی	۱۹۹۹	۵	۴/۶
بنگلادش	قانون اساسی	۲۰۰۴	۴۵ کرسی	۲
اندونزی	قانون عادی	۲۰۰۳	۳۰	۱۱
جمهوری دمکراتیک کره	قانون عادی	-	۲۰	-
نپال	قانون اساسی و عادی	۱۹۹۰	۵	۵/۵،۹۹
پاکستان	قانون عادی	۲۰۰۲	۶۰ کرسی	۲۱/۶
فیلیپین	قانون اساسی و عادی	۱۹۹۵	۲۰	۱۷/۸
تایوان	قانون اساسی	۱۹۹۷	۲۵-۱۰	۲۲/۲

توجهات حقوقی - سیاسی سهمیه‌بندی انتخابات به نفع زنان

استدلال‌ها و رویکردهای موافق بسیاری جهت توجیه اختصاص سهمیه‌های مبتنی بر جنسیت در خلال تصویب قوانین اقامه شده است. از جمله شاخص‌ترین آنها می‌توان به تضمین حق مشارکت سیاسی زنان، سیاست تبعیض مثبت، رویکرد نمایندگی و وکالت و تعهدات حقوق بشری کشورها اشاره کرد.

۲-۱. تضمین حق مشارکت سیاسی زنان

زنان به عنوان شهروندان حق برخورداری از نمایندگی برابر را دارند. اختصاص سهمیه‌ها می‌تواند حق مشارکت سیاسی زنان در تصمیم‌گیری‌ها و رسیدن به قدرت را تضمین کند (O'Brien, 2016, p.8). افزون بر این سهمیه‌ها نشان داده‌اند در مواردی که زنان در

یک کمیته یا مجلس گرد هم می‌آیند، استرسی را که غالباً زنان تجربه کرده‌اند، به حداقل می‌رسانند. افزون بر این بهره‌مندی از تجربه‌های زنان در حیات سیاسی ضروری است. روش‌هایی که بر اساس آنها مشکلات مربوط به نمایندگی پایین زنان را مطرح می‌کنند، بر سیاست‌هایی که در این زمینه در پیش گرفته می‌شوند، آثار بسیار مهمی دارند. وظیفه تغییر رسمی بر عهده قانون‌گذار و تغییر غیررسمی بر عهده نهادها و احزاب سیاسی است که به نظر می‌رسد در مقابل رویه‌های تبعیض‌آمیز مسئول‌اند.

اگر تعداد کرسی‌هایی که باید پر شوند، اندک باشد و احزاب بسیاری برای انتخاب مطرح باشند، معمولاً مردان در صدر لیست احزاب قرار می‌گیرند. در برخی کشورها با بهره‌گیری از سیستم نمایندگی تناسبی (Proportional representation system) با سیستم باز رأی‌دهندگان ممکن است زنان کاندیدا را کاهش - یا کاندیداهای مرد را افزایش - دهند و بدین سان شانس زنان را برای انتخاب پایین بیاورند. با این حال در سایر موارد اخیر، به نظر می‌رسد رأی‌دهندگان به‌ویژه در فهرست کاندیداهای چپ‌گرا، کاندیداهای زن را ترجیح دهند که در این موارد، لیست باز امکان ترجیح کاندیدای زن را فراهم می‌کند.

به این دلیل سیستم سهمیه‌بندی و قواعد مربوط به اجرای آن در سیستم‌های انتخاباتی بسیار بارز شده‌اند. برخی قوانین سهمیه‌بندی برای جایابی نمایندگان زن در لیست‌های انتخابی اصلاح شده و برخی دیگر امروزه در حال تدوین هستند. سوساما ساوراج (Sushma Swaraj) عضو پارلمان هند در این خصوص بیان می‌دارد: «ما کوشیده‌ایم کرسی‌های پارلمانی برای پانچایات‌ها ذخیره شود و بر اساس تجربه من، این ابزار بسیار مناسبی است. در حال حاضر ۳۳ درصد کرسی‌ها در پانچایات‌ها متعلق به زنان است. پیش از این سیاست، ما هرگز زنان مستعدی را برای موقعیت‌های رهبری نداشتیم؛ ولی بر اثر این سیاست‌ها، احزاب سیاسی در جست‌وجوی زنان هستند. ما با دو گونه واکنش مواجهیم؛ از یک سو برخی از مردان نمی‌خواهند زنان پیشرفت کنند. لذا آنها موضوع همسران، خواهران و مادران خود را مطرح می‌نمایند. اما زنان باهوش و تحصیل کرده پیشرفت کرده‌اند. امروزه این استدلال قدیمی که زنان توانایی کاندید شدن برای مجالس قانون‌گذاری را ندارند، وجود ندارد. در حال حاضر زنان در جایگاه شهردار، رئیس کمیته‌های شهری و عضو مجالس پارلمانی خدمت می‌کنند. زنان بسیاری در پانچایات‌ها انتخاب شده‌اند و این امر زنان را برای مجالس قانون‌گذاری ارزشمند کرده است. بنابراین سهمیه‌بندی کرسی‌ها

به ویژه در کشورهایی همچون هند که در آن زمینه‌های ناچیزی برای نمایندگی زنان وجود دارد، ابزار بسیار مؤثری است. در هند، تنها ۶/۵ درصد از اعضای پارلمان و ۳۹ عضو از ۵۴۳ عضو مجلس زن هستند. بیلان سهمیه‌بندی کرسی‌ها برای زنان در پارلمان هنوز به عنوان یک موضوع بحث برانگیز ادامه دارد. امری که هنوز تصویب نشده؛ ولی من گمان می‌کنم آن روز روشن را بینیم» (Dahlerup, 2005, p.149).

۲-۲. سیاست تبعیض مثبت

بر اساس این گزاره، اختصاص سهمیه برای زنان در راستای تضمین برابری در معنای مثبت آن است؛ به بیان دیگر نه تنها سهمیه‌ها برای زنان تبعیض‌آمیز نیستند؛ بلکه در مقابل وجود موانع امروزی مطرح شده‌اند که از مشارکت منصفانه زنان در کرسی‌های سیاسی جلوگیری می‌کنند (Rosen, 2017, p.82).

عموماً اختصاص سهمیه‌ها برای زنان نمایانگر مفهومی از برابری به معنای دیگری است. از دیدگاه اندیشه لیبرال‌های کلاسیک، برابری به مفهوم «برابری فرصت‌ها» (Equal opportunity) یا «برابری در رقابت» (Competitive equality) است. برای نمونه دادن حق رأی به زنان برای از بین بردن موانع رسمی کافی دانسته شده است. هرچند گفته شده این امر گاهی ممکن است نتیجه عکس داشته باشد (Dimitrova-Grajzl & Sobasanjo, 2019, pp.149-176).

برخی معتقدند: «تبعیض مثبت با روش سهمیه‌بندی در احزاب و گروه‌های اصلاح‌طلب بر پایه تجربه بیش از نیمی از کشورهای جهان و به خصوص بنا بر آنچه که زنان پارلمان‌های اروپایی اذعان می‌کنند، نه تنها راهکاری سودمند و زودبازده محسوب می‌شود؛ بلکه گامی بلند برای ورود زنان به عرصه‌های دیگر سیاسی نیز خواهد بود» (آرخی، ۱۳۹۴، ص ۱۵).

در چند سده اخیر به دنبال فشارهای گسترده فمینیسم، مفهومی ثانوی (Second concept) از برابری حمایت و گسترش یافته که همان مفهوم «برابری در نتیجه» (Equality of result) است. استدلالی که بر اساس آن تنها از میان برداشتن موانع رسمی را به معنای حصول برابری در فرصت به معنای واقعی نمی‌داند (فلشینگ و باری، ۱۳۹۵، ص ۸۷). تبعیض مستقیم به مانند الگوی پیچیده پنهان کردن موانع، زنان را از دست یافتن به سهمی از نفوذ سیاسی‌شان باز می‌دارد.

سهمیه‌ها و اشکال دیگر مربوط به برابری فعال به معنای حرکت به سوی برابری در نتیجه است. استدلالی که بر مبنای تجربه استوار است، بیانگر این امر است که برابری به

عنوان یک هدف از طرق برابری شکلی در رفتار دست‌یافتنی نیست. اگر موانع همچنان وجود داشته باشد، اقدامات جبرانی باید به مثابه ابزارهایی برای رسیدن به یک برابری واقعی در نتیجه منجر شود. همچنین گفته شده سهمیه‌ها تبعیض علیه مردان نیستند؛ بلکه قواعد مربوط به سهمیه‌بندی گرایش احزاب سیاسی را به نامزدی صرف مردان محدود می‌کنند. اختصاص سهمیه‌ها ممکن است به تعارضاتی منجر شود؛ ولی این تعارضات موقتی و گذرا هستند (دالرب، ۱۳۹۲، ص ۱۰۵).

سهمیه‌ها ممکن است اقداماتی موقتی به نظر آیند. در این خصوص گفته می‌شود حصارهای ورود زنان به سیاست شکسته شده است. بسیاری از سهمیه‌ها به دنبال افزایش نمایندگی زنان هستند؛ زیرا مشکلی که وجود دارد، عملاً نمایندگی پایین زنان است.

۲-۳. رویکرد نمایندگی و وکالت

بر اساس این رویکرد، مردان نمی‌توانند نماینده منافع زنان باشند. به‌رحال ضروری است تا زنان در پارلمان نمایندگانی داشته باشند. تنها حداکثری از زنان‌اند که توانایی درک مشکلات و مسائل زنان را دارند. همچنین زنان نیز مانند مردان توانایی دارند؛ ولی توانایی‌های زنان در یک سیستم سیاسی مردسالار فروکاسته شده است. رویکرد نمایندگی می‌گوید زنان هر جامعه نیازمند نمایندگان زنی هستند که هنگام تصویب قوانین خانواده، مشکلات آنان را بهتر درک کنند. البته گاهی زنان به صورت غیرمستقیم این گروه را نمایندگی می‌کنند؛ برای نمونه در هند آن دسته از زنانی که بر اساس سیستم سهمیه‌بندی انتخاب می‌شوند، به دلیل آنکه قادرند در شوراهای محلی، موقعیت خود را تثبیت کنند و حتی با همسرانشان در جلسات شرکت نمایند، به «زنان پروکسی» (Proxy women) یا نیابتی شهرت یافته‌اند.

۲-۴. تعهدات حقوق بشری

تعدادی از کنوانسیون‌های شناخته‌شده بین‌المللی در زمینه برابری جنسیتی اهدافی را برای نمایندگی سیاسی زنان شناسایی کرده‌اند؛ از جمله کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination Against Women (CEDAW)) را که هم‌اکنون ۱۸۹ کشور عضو آن هستند (https://treaties.un.org/Pages/ViewDetails.aspx?src=TREATY&mtdsg_no=IV-8&chapter=4&lang=en)، همچنین برنامه اقدام پکن ۱۹۹۵ شامل می‌شود. با وجود این

گفته شده چگونه باید اشغال بیش از ۸۰ درصد کرسی‌های پارلمانی توسط مردان در جهان را توجیه کرد (Dahlerup, 2005, p.144). امروزه سیستم سهمیه‌بندی به دنبال تضمین آن است که زنان حداقل ۳۰ یا ۴۰ درصد از اقلیت منتقد را تشکیل دهند و در پی «توازن جنسیتی» است؛ آن گونه که در برخی از معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی آمده است.

نقد سهمیه‌های مبتنی بر جنسیت

در برابر رویکردهای موجه و حامی سهمیه‌های مبتنی بر جنسیت، به نظر می‌رسد انتقادات سیاسی و حقوقی جدی متعددی بر این مسئله وارد باشد. از جمله مهم‌ترین دلایل و رویکردهای انتقادی شامل نقض اصل برابری، نقض حقوق حزبی، مخالفت با دموکراسی، مخالف با شایسته‌سالاری و گروه‌گرایی فمینیستی را شامل می‌شود.

۳-۱. نقض اصل حقوقی برابری

در ادبیات حقوقی - سیاسی، یکی از اشکالات و ایرادات مهمی که بر این قبیل سهمیه‌ها وارد شده، نقض اصل برابری به سود زنان است (Bacchi, 2006, p.32)؛ به‌ویژه در روش دوم که اختصاص بخشی از کرسی‌های پارلمان به زنان است (و نه سهمیه نامزدی)، این اصل به نحو آشکاری نقض می‌شود. اصل برابری از اصول بسیار مهم حقوق عمومی است که مؤلفه‌های گوناگونی دارد؛ از جمله اصل برابری در ورود به خدمت عمومی (Égalité d'accès des citoyens aux emplois publics) اصل برابری در برابر قانون (Égalité des citoyens devant la loi)، اصل برابری در برابر دادگاه، اصل برابری در رفتار و ... (هداوند و مشهدی، ۱۳۹۱، ص ۶۶). اختصاص سهمیه‌های مبتنی بر جنسیت برای زنان نقض اصل برابری در برابر قانون، برابری در رفتار و اصل برابری فرصت‌هاست؛ چه اینکه با اختصاص سهمیه در واقع زنان بر مردان ترجیح داده می‌شوند.

۳-۲. مخالفت با حقوق حزبی

استدلال دیگری که در مخالفت با اختصاص سهمیه‌های مبتنی بر جنسیت می‌توان اقامه کرد، آن است که این نهاد هم به صورت رسمی و غیررسمی با حقوق و قواعد حاکم بر احزاب نیز مغایر دانسته شده است؛ چه اینکه اولاً در فرض رسمی، در انتخابات تناسبی، امکان اعمال روش اختصاص کرسی برای همه احزاب دشوار است. ثانیاً در فرض غیررسمی که از روش کاندیداتوری (نامزدی) استفاده می‌شود، احزاب دچار مشکلات پرشماری می‌شوند (Heyndels & Kuehnhanss, 2020, p.1).

از لحاظ نظری، اشکال آنجاست که نماینده سیاسی باید از خلال ایده‌ها و خط‌مشی احزاب برگزیده شود؛ نه اینکه از میان جنس خاص (زن یا مرد) انتخاب شود. در احزاب، توانمندی و ایده‌ها و وفاداری به برنامه‌های احزاب مهم است، نه زن یا مرد بودن. از لحاظ عملی نیز اختصاص سهمیه می‌تواند تعارضاتی را میان سازمان حزبی شکل دهد. از زمانی که احزاب سیاسی در بسیاری از کشورها نگرهان واقعی نهادهای سیاسی شده‌اند، سیستم سهمیه‌بندی ممکن است به مناقشاتی میان شاخه‌های مرکزی، محلی و منطقه‌ای احزاب بینجامد (Dahlerup, 2005, p.144). شاخه‌های محلی معمولاً برای حق انتخاب کاندیداهای خود بدون مداخله سازمان‌های مرکزی حزیشان مداخله می‌کنند. بی‌گمان توسعه سهمیه‌ها برای زنان آسان‌تر از شکل‌های دیگر سهمیه‌هایی است که معمولاً رواج دارد.

۳-۳. چالش دموکراسی با سهمیه‌ها

در مورد نسبت دموکراسی و سهمیه‌ها بحث‌های گوناگون وجود دارد. برخی آن را هماهنگ و برخی آن را ناهماهنگ با دموکراسی دانسته‌اند (Tripp & Alice, 2008, p.355). در رویکرد انتقادی گفته شده اختصاص سهمیه خاص برای زنان در انتخابات پارلمانی - چه از طریق سهمیه‌های نامزدی، چه از طریق سهمیه‌های کرسی و چه حالت خنثی - با قواعد حاکم بر دموکراسی در تعارض‌اند؛ زیرا رأی‌دهندگان باید قادر باشند درباره کسی که انتخاب می‌شود، تصمیم بگیرند؛ نه اینکه قانون‌گذار از پیش سهم خاصی را برای جنسیت خاصی مشخص کند (Dahlerup, 2005, p.144). دموکراسی در حقیقت «حکومت مردم، توسط مردم و برای مردم» است؛ نه «حکومت زنان توسط مردم برای زنان».

افزون بر این سیستم سهمیه‌بندی در انتخابات، بسیاری از مبانی فرایندهای دموکراتیک را تحت تأثیر قرار می‌دهد و بر اساس اصل بی‌طرفی، این مسئله ممکن است با این اصل که رأی‌دهندگان حق انتخاب نمایندگان دلخواه خود را دارند، در تعارض باشد.

رأی‌دهندگان معمولاً ملاک جنسیت را مدنظر قرار نمی‌دهند یا دست کم می‌توان گفت این عامل در برابر قدرت و برنامه احزاب تأثیر چندانی ندارد. افزون بر این سهمیه‌هایی نیز مبتنی بر منطقه سکونت یا معیارهای قومی است. سهمیه‌های منطقه‌ای که در کنار کرسی‌های پارلمانی در سراسر بخشی از یک کشور توزیع می‌شوند، دقیقاً برابر با سهام مردم نیست و در واقع آنچه در بسیاری از کشورها استفاده می‌شود، اختصاص سهام نامتناسب از کرسی‌ها نسبت به بعضی از مناطق است.

۳-۴. شایسته‌سالاری

شایسته‌سالاری یکی از اصول حقوق عمومی است که بر اساس آن باید بهترین افراد را در بهترین ترکیب و مناسب‌ترین شرایط در پارلمان برگزید. وضع سهام یا محدودیت جنسیتی در تعارض با این مطلوب نظام‌های حقوقی - سیاسی قرار می‌گیرد. بر اساس این استدلال، مطابق اصل شایستگی باید بتوان بهترین نمایندگان را انتخاب کرد؛ ولی سهمیه‌بندی بر اساس جنسیت به این معناست که سیاستمداران بر اساس جنسیت و نه بر اساس قابلیت‌ها و شایستگی‌ها انتخاب شوند. بنابراین ممکن است تحت تأثیر جنسیت، بهترین کاندیداهای واجد شرایط کنار گذاشته شوند.

۳-۵. بی‌توجهی به جایگاه و نقش زنان

یکی از دلایل اصلی اختصاص سهمیه برای زنان در انتخابات پارلمانی این است که بسیاری از زنان به انتخاب شدن علاقه نداشتند. هدف مهم از سهمیه‌بندی نیز افزایش نقش مشارکت سیاسی زنان بود (دالرپ، ۱۳۹۲، ص ۱۰۱). اما آیا کسی به این نکته توجه داشته که چرا زنان نسبت به مردان علاقه کمتری به این امور دارند. پاسخ آشکار است. آنها بالاخره یک زن هستند. لارسون این موضوع را در ایالات متحده بررسی و آن را با اروپا مقایسه کرده است (Larson, 2019, p.128). این هرگز به معنای کلیشه‌ای جهت تحقیر نیست؛ بلکه آنان نقش‌های دیگری دارند که به آنها نسبت به مردان علاقه بیشتری دارند؛ مانند نقش مادری، نگه داشتن کودک و نظایر آن.

پژوهش‌ها در سهمیه‌بندی زنان نشان داده در بسیاری از موارد به‌ویژه در جایی که زنان منتخب هیچ قدرتی در حوزه انتخابی یا در احزاب قوی خارج از نهادهای سیاسی نداشته‌اند، نمایندگی زنان کاملاً نمادین بوده است (Dahlerup, 2005, p.146). البته از نظر موافقان، سهمیه‌ها سبب شده موفقیت‌های بسیاری (با وجود اینکه در آغاز احساس انزوا و ضعف می‌شد) در نهایت از لحاظ اعتماد به نفس برای زنان به دست آید. «آنا بالتوبو» عضو سابق پارلمان اسپانیا (Anna Balletbo, former MP, Spain) در این خصوص بیان داشته است: «سهمیه‌ها شمشیر دولبه‌ای هستند. از یک طرف آنها مردان را وادار می‌کنند در خصوص مشارکت زنان در تصمیم‌سازی بیندیشند و فضایی را برای زنان ایجاد کنند. از سوی دیگر مردانی وجود دارند که این فضا را ایجاد کرده‌اند و در جست‌وجوی این امر هستند که زنان می‌توانند مدیریت کنند» (یعنی مدیریت زنان آسان‌تر از پذیرش سلطه

مردان است) (Dahlerup, 2005, p.149). استانداردهای دو گانه‌ای در این خصوص نقش دارند. به‌رحال هنگامی که سیاستمداران زن متهم می‌شوند که آنها بیشتر وابسته به احزابی هستند که بر کرسی‌های آنها تکیه زده‌اند، این مسئله در خصوص سیاستمداران مرد صدق نمی‌کند. همچنین سیاستمداران زن متهم‌اند که آنها تنها به دلیل روابط خانوادگی سیاستمدار شده‌اند؛ درحالی که این امر در خصوص سیاستمداران مرد کمتر صادق است.

۳-۶. گروه‌گرایی فمینیستی

نقد بسیار مهم دیگری که گروه‌های اجتماعی دیگر مطرح می‌کنند، نوعی نقد مبتنی بر گروه‌گرایی فمینیستی است. مخالفان معتقدند این سهمیه‌ها به‌شدت تحت تأثیر گرایش‌های فمینیستی و افراط‌گرایی در حقوق زنان شکل گرفته‌اند (Krook, 2008, pp.345-368)؛ به بیان رساتر اختصاص سهمیه برای زنان ممکن است برای گروه‌های دیگر - مانند معلولان - نیز مطالبه شود (Hughes, 2011, p.604)؛ بنابراین اگر قرار است برای زنان سهمیه مشخص شود، باید برای گروه‌های اجتماعی دیگر که به‌نوعی نسبت به مردان بالغ آزاد امکان نامزدی و انتخاب شدن را نیز ندارند، این سهمیه‌ها وجود داشته باشد.

«دال بریتا» سخنگوی سابق پارلمان سوئد (Birgitta Dahl, former Speaker of Parliament, Sweden) با نقد این وضع، بیان می‌دارد: «یگانه‌امری که نمی‌تواند مشکل نمایندگی زنان را تنها از طریق سیستم سهمیه‌بندی حل کند، احزاب سیاسی، سیستم آموزشی، سازمان‌های غیردولتی، اتحادیه‌های تجاری و کلیساها هستند که همگی باید وظیفه‌ای را بر عهده بگیرند تا سازمان‌ها به صورتی نظام‌وار مشارکت زنان را افزایش دهند. البته این مسئله زمانبر خواهد بود. این امر مسئله‌ای نیست که در یک یا چند روز اتفاق بیفتد. اهمیت تغییر ممکن است یک یا دو نسل به طول بینجامد. این مسئله‌ای است که ما باید در سوئد به آن پردازیم. ما نباید از سیستم سهمیه آغاز کنیم. ما باید زنان را برای ورود شایسته به این حوزه تجهیز کنیم و سیستمی را فراهم نماییم که بر اساس آن کمترین اثر منفی را برای کنار رفتن مردان داشته باشد. سپس ما از سیستم سهمیه‌ها به عنوان ابزاری در بخش‌ها و نهادها برای عبور از موانع بهره‌گیریم» (Dahlerup, 2005, p.143). بنابراین در دیدگاه منتقدان، این جریان تحت تأثیر جریان‌های فمینیستی افراطی بوده است.

نتیجه‌گیری

آنچه در این پژوهش بررسی و ارزیابی شد، معرفی سهمیه‌های مبتنی بر جنسیت در

نظام‌های حقوق انتخاباتی بود. افزون بر آن به توجیحات و نقدهایی که درباره این قبیل سهمیه‌ها وجود داشت، پرداخته شد. به عنوان نتیجه‌گیری نهایی می‌توان هوده‌های سه‌گانه ذیل را برشمرد: نخست اینکه با وجود انتقادات متعدد وارده باید به عنوان یک واقعیت حقوقی - سیاسی پذیرفت که بسیاری از کشورها به سمت پذیرش این نهاد رفته‌اند. دوم اینکه هدف از سیستم سهمیه‌بندی افزایش چشمگیر نمایندگی سیاسی زنان نسبت به مردان و فراهم کردن بستر لازم برای توانمندی و شکوفایی آنان است؛ ولی گاهی این مسئله به گونه‌ای افراطی تحت تأثیر جریان‌های فمینیستی قرار گرفته است. سوم اینکه گاهی قوانین و مقررات مبهمی در این زمینه وجود دارد که اجرای نشدن مناسب مقررات سهمیه‌ها را فراهم می‌آورد. در پایان باید گفت بر خلاف آنچه بسیاری از طرفداران سهمیه‌بندی معتقدند، در بسیاری از کشورها اختلافات جدی بر سر سهمیه‌های زنان در هر دوره انتخاباتی وجود داشته و این امر تکرار می‌شود.

منابع و مآخذ

۱. اسدپور، اسماعیل و علی محمد نظری و باقر ثنایی ذاکر و شهرزاد شقاقی؛ «بررسی اثربخشی زوج‌درمانی هیجان‌محور بر افزایش صمیمیت زناشویی زوج‌های مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره شهر تهران»؛ پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی و مشاوره، دوره ۲، ش ۱، ۱۳۹۱، ص ۲۵-۳۸.
۲. آرخی، نیکان؛ «لزوم و چرایی پذیرش سهمیه ۳۰ درصدی زنان»؛ روزنامه اعتماد، ش ۳۴۲۴، ۵ دی ۱۳۹۴.
۳. حیدری، شکوه و علی مشهدی؛ «بررسی مشارکت زنان در قوه مقننه کشورهای رواندا و سوئد در مقایسه با ایران با تأکید بر سهمیه‌های انتخاباتی»؛ دومین کنفرانس ملی پژوهش‌های نوین در حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی کازرون، ۱۳۹۷ «الف».
۴. حیدری، شکوه و علی مشهدی؛ «تاریخچه و تحلیل ابعاد حقوق عمومی مشارکت زنان در قوه مقننه با تأکید بر سهمیه‌های انتخاباتی»؛ کنفرانس ملی دستاوردهای نوین در علوم تربیتی، روان‌شناسی و حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد زرقان، ۱۳۹۷ «ب».
۵. دالرب، دورد؛ «افزایش نقش نمایندگی سیاسی زنان؛ رویکردی نو به سهمیه‌های مبتنی بر جنسیت»؛ ترجمه علی مشهدی؛ فصلنامه حقوق عمومی، ش ۱۰ و ۱۱، ۱۳۹۲، ص ۱۱۰-۱۱۷.
۶. عیوضی، محمدرحیم و زهره همتی؛ «زنان ایرانی در مجلس شورای اسلامی با تأکید بر نظریه گزینش سیاسی»؛ نشریه زن در توسعه و سیاست، ش ۱، بهار ۱۳۹۳، ص ۹۳-۱۱۰.
۷. فلشنبرگ، اندریا و فرزانه باری؛ پایان پدرسالاری: سه تحقیق پیرامون مشارکت سیاسی زنان؛ ترجمه وحید دادگر؛ چ ۱، تهران: نشاط گرافیک، ۱۳۹۵.
۸. هداوند، مهدی و علی مشهدی؛ اصول حقوق اداری؛ چ ۱، تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۹۱.
9. Abdelgawad, Hala, and Mazen Hassan; "Women in the Egyptian parliament: a different agenda?"; *Review of Economics and Political Science*, 2019. <https://www.emerald.com/insight/content/doi/10.1108/REPS-06-2019-0076/full/html>
10. Abou-Zeid, Gihan; "Introducing Quotas in Africa: Discourses in Egypt"; *In Collaboration with*, 2004, p.46.

11. Aldrich, Andrea S. & William T. Daniel; "The Consequences of Quotas: Assessing the Effect of Varied Gender Quotas on Legislator Experience in the European Parliament"; *Politics & Gender*; 16, n.3, 2020, pp.738-767.
12. Ayata, Ayşe Güneş & Fatma Tütüncü; "Critical Acts without a critical mass: The substantive representation of women in the Turkish parliament"; *Parliamentary Affairs*, 61, n.3, 2008, pp.461-475.
13. Bacchi, Carol; "Arguing for and against quotas"; *Women, quotas and politics*, 10, 2006.
14. Ballington, Julie (ed.); *The Implementation of Quotas: African Experiences*; Stockholm: International IDEA, 2004.
15. Ballington, Julie; "Conclusion: Women's Political Participation and Quotas in Africa"; *The implementation of quotas: African experiences quota report series*, Estocolmo: International IDEA, 2004, pp.124-128.
16. Bauer, Gretchen; "Fifty/fifty by 2020: Electoral gender quotas for parliament in east and southern Africa"; *International Feminist Journal of Politics*, 10, n.3, 2008, pp.348-368.
17. Bush, Sarah Sunn; "International politics and the spread of quotas for women in legislatures"; *International Organization* 65, n.1, 2011, pp.103-137.
18. Dimitrova-Grajzl, Valentina & Iyabo Obasanjo; "Do parliamentary gender quotas decrease gender inequality? The case of African countries"; *Constitutional Political Economy*, 30, n.2, 2019, pp.149-176.
19. Chowdhury, Najma; "The Implementation of Quotas: Bangladesh Experience—Dependence and Marginality in Politics"; *International IDEA Workshop "The Implementation of Quotas: Asian Experiences," Jakarta, Indonesia, September, V.25, 2002.*
20. Dahlerup, Drude & Freidenwall; "Increasing Women's Political Representation: New Trends in Gender Quotas"; in *Women in Parliament: Beyond Numbers*, International Institute for Democracy and Electoral Assistance, 2005, pp.141-174.
21. Heyndels, Bruno & Colin R. Kuehnhans; "Gender Quotas as (Non-) Binding Constraints: the Case of Semi-Open List Formation in Flemish Municipalities"; *Feminist Economics*, 2020, pp.1-27.

22. Hughes, Melanie M; "Intersectionality, quotas, and minority women's political representation worldwide"; *American Political Science Review*, 105.3, 2011, pp.604-620.
23. Imran, Muhammad, et al; "Gender equality and the quota provisions: a sustainable development in Women's participation in Politics in Pakistan"; *Dilemas Contemporáneos: Educación, Política y Valores*, 7.2, 2020.
24. International IDEA; *The Implementation of Quotas: Latin American Experiences*; Stockholm: International IDEA and Stockholm University: Global Database of Electoral Quotas for Women, 2003.
25. International IDEA; *The Implementation of Quotas: Asian Experiences*; Stockholm: International IDEA. 2003.
26. Jayal, Niraja Gopal; "Engendering local democracy: The impact of quotas for women in India's panchayats"; *Democratisation*, 13.1, 2006, pp.15-35.
27. Jones, Mark P; "Gender quotas, electoral laws, and the election of women: Evidence from the Latin American vanguard"; *Comparative political studies*, 42.1, 2009, pp.56-81.
28. Kolinsky, Eva; "Political participation and parliamentary careers: Women's quotas in West Germany"; *West European Politics*, 14, n.1, 1991, pp.56-72.
29. Krook, Mona Lena; "Contesting gender quotas: dynamics of resistance"; *Politics, Groups, and Identities*, 4.2, 2016, pp.268-283.
30. Krook, Mona Lena; "Quota laws for women in politics: Implications for feminist practice"; *Social Politics*, 15.3, 2008, pp.345-368.
31. Krook, Mona Lena; *Quotas for women in politics: Gender and candidate selection reform worldwide*; Oxford University Press, 2010.
32. Larson, Emily; "The Efficacy of Gender Quotas in Politics: The United States and Europe"; [Carroll College Student Undergraduate Research Festival](#), 2019.
33. O'brien, Diana Z. & Johanna Rickne; "Gender quotas and women's political leadership"; *American Political Science Review*, 110.1, 2016, pp.112-126.
34. Panday, Pranab Kumar; "Representation without participation: Quotas for women in Bangladesh"; *International Political Science Review*, 29.4, 2008, pp.489-512.

35. Prihatini, Ella S; "On the same page? Support for gender quotas among Indonesian lawmakers"; *Asian Social Science*, 14, n.5, 2018, pp.48-59.
36. Raman, Vasanthi; "The implementation of quotas for women: the Indian experience"; *International IDEA, The Implementation of Quotas: Asian Experiences*, Workshop Report Series, 1, 2002.
37. Rosen, Jennifer; "Gender quotas for women in national politics: A comparative analysis across development thresholds"; *Social science research*, 66, 2017, pp.82-101.
38. Rumbidzal Kandawasvika; *Implementing Quotas: Experience of the SADC ParliamentaryForum*; 2015.
39. Schwindt-Bayer, Leslie A; "Making quotas work: The effect of gender quota laws on the election of women"; *Legislative studies quarterly*, 34.1, 2009, pp.5-28.
40. Tripp, Aili Mari, and Alice Kang; "The global impact of quotas: On the fast track to increased female legislative representation"; *Comparative Political Studies*, 41.3, 2008, pp.338-361.
41. "Unaited Nations Treaty Collection"; at <
https://treaties.un.org/Pages/ViewDetails.aspx?src=TREATY&mtdsg_no=I V-8&chapter=4&lang=en> last visited, 2020.5.9.
42. Verge, T., Novo, A., Diz, I. & Lois, M; "Gender and parliament: The impact of the political presence of women"; In *Political Power in Spain*, (pp.43-59). Palgrave Macmillan, Cham, 2018.
43. Wang, Vibeke & Ragnhild Louise Muriaas; "Candidate selection and informal soft quotas for women: gender imbalance in political recruitment in Zambia"; *Politics, Groups, and Identities*, 7.2, 2019, pp.401-411.
44. Wang, Qi; "Gender quotas in China"; In *3rd European Conference on Politics and Gender, Barcelona, Spain*, 2013, pp.1-30.
45. Xydias, Christina V; "Inviting more women to the party: gender quotas and women's substantive representation in Germany"; *International Journal of Sociology*, 37, n.4, 2007, pp.52-66.